

# فیزیک اسلامی هم وجود دارد

اشاره:

گویبختین نظریه پردازی آیت الله جوادی  
آملی در باب تحول در علوم انسانی، در  
گفت و گویی است که حجت الاسلام  
فیاضی با ایشان داشته اند. آن گفت و گو  
هیچ گاه منتشر نشد. ظاهر آخود آیت الله با  
انتشار آن موافق نبودند. سال ها بعد نظریات  
ایشان در باب تحول علوم در آثاری مانند  
«منزلت عقل در هندسه معرفت دینی»  
عرضه شد. آنچه می خوانید نظرات آیت الله  
جوادی آملی با توجه به آثار منتشر شده از  
ایشان است.

دیدگاه های آیت الله جوادی آملی درباره پالایش علوم انسانی

تهیه و تنظیم: محمدرضا فلاح



را در علوم طبیعی و انسانی نشان دهد و با حضور محتوای معرفتی آن‌ها این علوم رقم بخورد، چنان‌که در مواردی نیز دستمایه این علوم به کار حکمت و الاهیات و دین پژوهی می‌آید. اما علوم موجود و متعارف و طبعاً دانشگاه‌ها و مرکزی که در چارچوب این ناهماهنگی درونی و بیگانه‌سازی ناموجه به تحقیق و پژوهش مشغول‌اند، از اساس عینک هستند؛ چه عیبی بالاتر از این‌که در عرصه‌ای از دانش و معرفت، حقایق و واقعیاتی که دیگر شاخه‌های معرفتی در اختیار می‌نهند، نادیده گرفته شوند و نسبت به وجود آنها تغافل و تجاهل روا داشته شود.

علوم تجربی موجود معیوب است؛ زیرا در سیری افقی به راه خود ادامه می‌دهد، نه برای عالم و طبیعت مبدئی می‌بیند و نه غایت و فرجامی برای آن در نظر می‌گیرد و نه دانشی که خود دارد عطای خدا و موهبت الاهی می‌یابد. این نگاهی که واقعیت هستی را مثله می‌کند و طبیعت را به عنوان خلقت نمی‌بیند و برای آن خالق و هدفی در نظر نمی‌گیرد، بلکه صرفاً به مطالعه لاشه طبیعت می‌پردازد و علم را زائیده فکر خود می‌پندارد، نه بخشش خدا؛ در حقیقت علمی مردار تحویل می‌دهد، زیرا به موضوع مطالعه خویش به چشم یک مردار و لاشه می‌نگرد.<sup>۱</sup>

این نگاه معیوب به علم است که صنع خدا را در عالم نمی‌بیند و همه چیز را به شانس و اتفاق وامی‌نهد و سخن گفتن از تأثیر و دخالت خداوند در حوادث عالم را خرافه و افسانه می‌پندارد و کسی که در فضای مسموم تلقی معیوب از علم تنفس می‌کند، در طبیعت جز علل و اسباب مشاهده‌پذیر مادی نمی‌بیند؛ لذا قادر به فهم این نکته نیست که مبدأ حکیمی که سرناپای کار او حکیمانه است، بساط عالم را برپا

کرده و کارگردان صحنه هستی است و آنچه واقع می‌شود، همه به اذن و اراده اوست.<sup>۲</sup> این نگاه معیوب تجربه‌زده سمی، سهم و مجالسی برای نیایش و دعا و نماز برای تغییر حوادث و وقوع امور طبیعی قائل نیست و همه چیز را موهون تحقق اتفاقی و شانس‌ی اسباب طبیعی و مادی می‌داند، اما نگاه سالم به هستی و علم به گونه‌ای دیگر می‌اندیشد و طبیعت را خلقت دانسته و در کنار اسباب طبیعی، به اسباب معنوی و فراطبیعی نیز باور دارد. حاصل آنکه:

۱. نگاه طبیعت‌زده حس‌گرا برای معلوم مبدأ و هدف قائل نیست، لذا از خلقت به طبیعت یاد می‌کند.
۲. برای عالم یعنی خود شخص طبیعت‌گرا آغاز و انجامی معتقد نیست و خیال می‌کند از خاک برآمده و دوباره خاک می‌شود و بعد

در جامعه ما ایده تحول در علوم، از هنگامی مطرح گردید که احساس شد علوم در جامعه دینی ما کارایی ندارد و باید به سمت علم و دانش نافع رفت. دانش در یک تقسیم به نافع و غیر نافع قسمت می‌گردد. در سخنان نورانی امیر کلام، علی بن ابی طالب آمده است: لا خیر فی علم لا ینفع و لا ینتفع بعلم لا یحق تعلمه (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ در علمی که سود نداشته باشد، خیری نیست و از دانشی که شایسته دانستن نیست، نفعی برده نمی‌شود.

علم نافع، دانشی هویت‌ساز است و علم غیر نافع، دانش هویت‌برانداز. علمی که برای ساختن سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی و فتنه و آشوب باشد، هویت‌برانداز است. دانش در عالم کم نبوده و نیست؛ قبل و پس از اسلام علوم فراوانی بوده و هست. دانش هویت‌برانداز نه عامل صعود است و نه سزاوار فراگیری. علم غیر نافع، تعلیم و تعلم آن نیز شایسته نیست.

در تعقیبات و دعاهای نماز آموخته‌اند که از علم غیر سودمند به خدا پناه می‌بریم: اعوذ بک من علم لا ینفع. علم اگر به مرحله عمل نرسد و در حد کلیات بماند، نظیر عالم بی عمل، بی ثمر و منفعت است و هویت‌بخش نیست. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: لا تجعلوا علمکم جهلاً و یقینکم شکاً. اذا علمتم فاعلموا و اذا تیقتتم فاقدموا (نهج البلاغه، حکمت ۲۶۶)؛ علم خود را جهل و یقین خویش را شک قرار ندهید، هرگاه دانستید عمل کنید و هرگاه یقین کردید اقدام ورزید.<sup>۳</sup>

### علت نافع نبودن علوم در وضع کنونی

در گذشته که رشته‌های گوناگون دانش به شکل کنونی آن تخصصی و مجزا نشده بود، علوم و معارف در یک نوع هماهنگی و ارتباط محتوایی به رشد خود ادامه می‌دادند. تخصصی شدن گسترده علوم و دانش‌ها، این اثر مهم را به دنبال دارد که داده‌ها و نتایج آن‌ها بیگانه و بی‌ارتباط با هم شکل می‌گیرند و تصویری مبهم و نامتجانس و عینک از عالم و ادم عرضه می‌کنند.

وضعیت دانش در گذشته به گونه‌ای بود که ریاضیات و طبیعیات در دامن الاهیات و در تعامل مستقیم با فلسفه و حکمت الاهی رشد می‌کرد. فلسفه الاهی عهده‌دار برخی مبانی مهم و

اساسی علوم تجربی بود و داد و ستد علمی بین آن‌ها برقرار بود. چنین نیست که بتوان درباره طبیعت سخن گفت و علوم طبیعی را بنا نهاد، بی‌آنکه به الاهیات و فلسفه کلی توجه کرد. آنچه درباره حقایق هستی در حکمت و الاهیات به کرسی می‌نشیند، باید خود

**علمی که برای ساختن سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی و فتنه و آشوب باشد، هویت‌برانداز است.**

**در تعقیبات و دعاهای نماز آموخته‌اند که از علم غیر سودمند به خدا پناه می‌بریم: اعوذ بک من علم لا ینفع.**

**علوم تجربی موجود معیوب است؛ زیرا در سیری افقی به راه خود ادامه می‌دهد، نه برای عالم و طبیعت مبدئی می‌بیند و نه غایت و فرجامی برای آن در نظر می‌گیرد.**





این نگاه معیوب به علم است که ضنع خدا را در عالم نمی‌بیند و همه چیز را به شانس و اتفاق وامی‌نهد و سخن گفتن از تأثیر و دخالت خداوند در حوادث عالم را خرافه و افسانه می‌پندارد.

آن‌چه درباره حقایق هستی در حکمت و الاهیات به کرسی می‌نشیند، باید خود را در علوم طبیعی و انسانی نشان دهد و با حضور محتوای معرفتی آن‌ها این علوم رقم بخورد.

از آن خبری نیست؛ زیرا مرگ را پوسیدن می‌پندارد، نه از پوست به در آمدن و هجرت کردن.

۳. برای علم مبدأ و هدف قائل نیست، بلکه خیال‌پردازی او را به این وادی می‌کشاند که بخشی از علم را کوشش وی و بخش دیگر را شانس، تصادف و رخدادهای اتفاقی و... به عهده دارد.<sup>۴</sup>

### راه حل

برطرف کردن نقص این دانش معیوب که از این احیاء به اسلامی کردن علوم و دانشگاه‌ها تعبیر می‌شود، کاری است که نیاز به تغییر در بینش دارد نه پوشش. اسلامی کردن علوم در گرو تغییر اساسی در نگاه به علم و طبیعت و تدوین متون درسی سرآمد و هماهنگ دیدن حوزه‌های معرفتی و بازگشت طبیعیات به دامن الاهیات است تا هنگامی که علوم و دانشگاه‌ها از سیر محدود و افقی خویش دست برنداشته و در مسیر صعودی گام برندارند، هرگونه کار و اقدام شکلی و ظاهری، تغییر ماهوی در ساختار معیوب علوم ایجاد نمی‌کند.

اگر خواستیم علوم تجربی و متون درسی دانشگاه‌ها اسلامی گردد، در قدم اول باید: ۱. عنوان طبیعت برداشته شود به جای آن عنوان خلقت قرار بگیرد، یعنی اگر عالمی بحث می‌کند که فلان اثر در فلان ماده معدنی هست یا فلان گونه گیاهی چنین خواص و آثاری دارد، با تغییر عنوان یاد شده این گونه می‌اندیشد و آن را تبیین می‌کند که این پدیده‌ها و موجودات چنین آفریده شده‌اند.

۲. عنوان خالق که مبدأ فاعلی است ملحوظ باشد؛ یعنی آفریدگار حکیم، صحنه خلقت را چنین قرار داده است که دارای آثار و خواص ویژه‌ای باشند.

۳. هدف خلقت که پرستش خدا و گسترش عدل و داد است، منظور شود.

۴. محور بحث دلیل معتبر نقلی مانند آیه قرآن یا حدیث صحیح قرار گیرد.

۵. از تأییدهای نقلی و تعلیل‌های آن استمداد شود.

۶. در هیچ موردی ادعا نشود که عقل در این مورد کافی است، هم‌چنانکه نباید فقط به نقل هم اکتفا نمود و از عقل پرهیز کرد.

۷. تفسیر هر جزئی از خلقت با در نظر گرفتن تفسیر جزء دیگر باشد.

پس از قدم اول، نوبت به قدم دوم می‌رسد؛ یعنی کنار زدن منطق قارونی. تفکر قارونی مانع اسلامی کردن علوم است. مشکل قارون آن بود که ثروت و توفیق خویش را تنها مرهون تلاش و زحمت و دانش و تعقل خود می‌دانست و سهمی برای خداوند قائل نبود و می‌گفت: *إِنَّمَا أَوْتَيْتَهُ عَلَيَّ عِلْمٌ عِنْدِي* (قصص، ۷۸). جزای این خودمخوری و نادیده گرفتن تأثیر الاهی، آن شد که زمین او را در خود کشید. نگاه قارونی، به مسئله جمع ثروت و موفقیت اقتصادی محدود نمی‌شود؛ بلکه این منطق هر کجا باشد، آثار زیان‌بار خود را خواهد داشت. در عرصه کسب دانش و معرفت نیز بسیاری افراد فکر قارونی دارند و از منطق قارون پیروی می‌کنند، زیرا معلم واقعی را نمی‌بینند و علم را یکسره مرهون تلاش و کوشش و استعداد فردی خویش می‌دانند، غافل از آن که در تمام دوران تحصیل بر سر سفره احسان معلم واقعی یعنی خداوند نشستند.<sup>۵</sup>

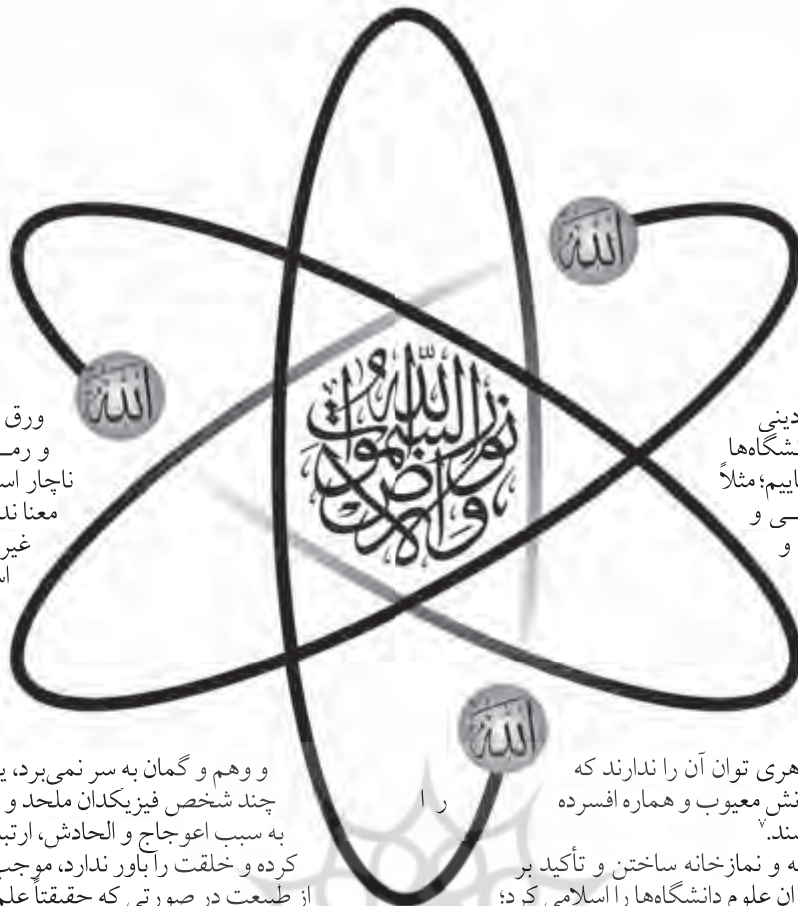
قدم دوم همین است؛ یعنی کنار زدن منطق قارونی و باور به این که عقل و دانش سرمایه و موهبت الاهی است و هم‌چنان که نقل همتای عقل عطای خداوند و حجت او برای فهم دین و هدایت بشر است، عقل و علم نیز موهبت خدا و حکمت او برای شناخت دین است.

### راه حل‌های نادرست

گاه تصور می‌شود که اسلامی کردن علوم به این است که مظاهر و

نگاه طبیعت‌زده حس‌گرا برای معلوم مبدأ و هدف قائل نیست، لذا از خلقت به طبیعت یاد می‌کند.

علم فیزیکی در شرایطی که مفید یقین یا طمانینه عقلانیه است و در مرز فرضیه و وهم و گمان به سر نمی‌برد، یقیناً اسلامی است؛ هر چند شخص فیزیکدان ملحد و یا شاک باشد.



برنامه‌های اسلامی و دینی را در محیط و فضای دانشگاه‌ها و مراکز علمی وارد نماییم؛ مثلاً در محیط‌های علمی و دانشگاهی نمازخانه و مسجد بسازیم و یا کتاب‌های درسی دانشگاه‌ها را با بسم‌الله و آرم جمهوری اسلامی چاپ کنیم. این کارهای صوری و ظاهری توان آن را ندارند که علوم را احیا کنند و دانش معیوب و همواره افسرده و شادابی بخشند.<sup>۷</sup>

با توصیه و بخشنامه و تأکید بر ظواهر شرعی، نمی‌توان علوم دانشگاه‌ها را اسلامی کرد؛ هر چند ممکن است فضای غالب و جو حاکم بر آن اسلامی شود و دانشجویان متدینی از تحصیلات دانشگاه فراغت یابند، اما باید عنایت کرد که دانش اسلامی است که مرکز یادگیری خود به نام دانشگاه را اسلامی خواهد کرد، نه عکس آن.<sup>۸</sup>

هم‌چنین ایده اسلامی کردن علوم در نتیجه اشتی دادن علم با دین و رفع غفلت از جایگاه عقل در هندسه معرفت دینی و برطرف کردن بیگانگی و فاصله‌ای که به نادرست میان علم و دین برقرار شده حاصل می‌آید، نه آن‌که از روش تجربی دست برداشته و سازوکار کاملاً جدید و بدیعی برای علوم طبیعی پیشنهاد شود. حقیقت آن است که اسلامی کردن علوم به معنای رفع عیب و نقص حاکم بر علوم تجربی رایج است و این‌که علوم طبیعی را هماهنگ و سازگار با دیگر منابع معرفتی ببینیم، نه آن‌که اساس علوم رایج را ویران کرده و محتوای کاملاً جدیدی را در شاخه‌های مختلف علوم انتظار بکشیم.<sup>۹</sup>

با توصیه و بخشنامه و نمازخانه ساختن و تأکید بر ظواهر شرعی، نمی‌توان علوم دانشگاه‌ها را اسلامی کرد؛ هر چند ممکن است فضای غالب و جو حاکم بر آن اسلامی شود.

با توصیه و بخشنامه و نمازخانه ساختن و تأکید بر ظواهر شرعی، نمی‌توان علوم دانشگاه‌ها را اسلامی کرد؛ هر چند ممکن است فضای غالب و جو حاکم بر آن اسلامی شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فصلنامه اسراء، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۱؛ مقاله علم نافع و هویت‌ساز، عبدالله جوادی آملی، ص ۱۰.
۲. عبدالله جوادی آملی؛ منزلت عقل در هندسه معرفت دینی؛ صص ۱۳۴-۱۳۶.
۳. همان، ص ۱۳۶.
۴. همان، صص ۱۳۷-۳۸.
۵. همان، صص ۱۴۱-۴۲.
۶. همان، صص ۱۳۸-۳۹.
۷. همان، ص ۱۳۶.
۸. همان، ص ۱۳۹.
۹. همان، ص ۱۴۳.
۱۰. همان.
۱۱. فصلنامه اسراء، ص ۲۵.
۱۲. همان، ص ۲۷.

**هنگامی که علوم و دانشگاه‌ها از سیر محدود و افقی خویش دست برداشته و در مسیر صعودی گام بردارند، هر گونه کار و اقدام شکلی و ظاهری، تغییر ماهوی در ساختار معیوب علوم ایجاد نمی‌کند.**

**تفکر قارونی مانع اسلامی کردن علوم است. مشکل قارون آن بود که ثروت و توفیق خویش را تنها موهون تلاش و زحمت و دانش و تعقل خود می‌دانست و سهمی برای خداوند قائل نبود.**

**اسلامی کردن علوم به معنای رفع عیب و نقص حاکم بر علوم تجربی رایج است نه آن‌که اساس علوم رایج را ویران کرده و محتوای کاملاً جدیدی را در شاخه‌های مختلف علوم انتظار بکشیم.**

**با توصیه و بخشنامه و نمازخانه ساختن و تأکید بر ظواهر شرعی، نمی‌توان علوم دانشگاه‌ها را اسلامی کرد؛ هر چند ممکن است فضای غالب و جو حاکم بر آن اسلامی شود.**

